

وصیت‌نامه‌ی محمدعلی میرزا

به کوشش زهره سادات خورشیدی‌فرد

شاهزاده محمد علی میرزا دولت‌شاه در ۱۵ دی ۱۱۶۷ خورشیدی (۷ ربیع‌الثانی ۱۲۰۳ قمری یا ۴ ژانویه ۱۷۸۹ میلادی) در مازندران به دنیا آمد و در ۳۰ آبان ۱۲۰۰ شمسی (۲۶ صفر ۱۲۳۷ قمری یا ۲۱ نوامبر ۱۸۲۱) در مداین از دنیا رفت. از شاهزاده‌های بنام ایرانی دوران قاجار و سرسلسله خاندان دولتشاهی است. وی در قصبه نوا در مازندران به دنیا آمد. پدرش فتحعلی شاه قاجار و مادرش زیباچهر خانم، سی وسومین همسر وی، از اهالی گرجستان بود. دولت‌شاه اولین پسر فتحعلی شاه قاجار و هفت ماه از عباس میرزا نایب السلطنه بزرگ‌تر بود ولی چون مادرش از ایل قاجار نبود، نمی‌توانست جانشین شاه باشد. دولت‌شاه در سال ۱۲۱۲ حاکم فارس، سال ۱۲۱۴ حاکم قزوین و گیلان، سال ۱۲۱۹ حاکم خوزستان و لرستان و در سال ۱۲۲۱ حاکم کرمانشاه بوده‌است. متن زیربازخوانی نسخه خطی وصیت‌نامه‌ی محمدعلی میرزا به نظم است. این نسخه، کتابت قرن سیزدهم و از جنگ خطی شماره ۶۱ متعلق به کتابخانه افشین عاطفی است که تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.

متن وصیت‌نامه‌ی

عریضه کرد غضنفر ز آه و ناله و غم	ز خون دیده نوشتم به قبله عالم
که ای پدر به خدا آرزوی دیدارم	به خاک پای شنهنشه وصیتی دارم
مراد اول من دوستان میازارید	ملازمان مرا در پناه خود دارید

دویم وصیت من ملک را ز من مستان
ز جنگ روم نخوردم شکست تا دانی
به خاک تیره فکندم عجب دلبران را
بگشت تخت روان از برای من تابوت^۱
بگو بیا تو ز دارالخلافت طهران
بگو به قبله عالم ستون دین افتاد
اگر چه بیشه تهی گشت، شیر ناپیداست
سه شیربچه مرا یادگار دلیند است
یکی به ملک عرب نام او سلیمان است
غضنفر و کرم ماه خرم آبادست
اگر به جان بکند خدمت شهنشا را
سوار گشتم و بستم کمر ز صدق یقین
سپاه روم به یک حمله ام گریزان شد
ز ضرب تیغ شکستم چو من سپاهی را
صدای بانگ دلبران و ها و هوی یلان
ز کشته پشته شده پیکر یلان در خون
چهل هزار قریش قتل سرنگون گردید
غرض مخالف اسلام دین را کشتم
ز بعد جنگ فلک مشیت بر جبینم زد
نداد مرگ امانم که بی خطر باشم
لباس جنگ فکندم کفن بیوشیدم
خدا نکند علم کاروان به پا باشد
ز لطف شاه ولایت، علی ازدر در
هزار جان مقدس فدای آن سر شاه

ز ضرب تیغ گرفتم چو رستم دستان
شدند شیردلان زیر تیغ قربانی
ز دست پدر برفتم فراق ایران را
کنید باد صبا را به مزد خود فرسود
که شاهزاده وداع جهان نمود از جان
ز تخت سلطنت خویش بر زمین افتاد
ز لطف شاه بدانید نشان من برجاست
یکیش در همدان در کنار الوند است
چراغ مشعل شمع تمام ایران است
تهمت‌ست که او را خدا به من دادست
چو آفتاب بگیرد تمام دنیا را
به روز رزم شدم پیش جنگ لشکر دین
که از صلابت شمشیر من جگر خون شد
ز تیغ کینه دریدم قتل‌گاهی را
چنان که زلزله افتاد بر زمین و زمان
چو مار سر زده پنهان فتاده در جیحون
ز آب بیش در آن دشت موج خون گردید
به فتح و نصرت و شادی ز جنگ برگشتم
اجل دو دست مرا بست بر زمینم زد
که در حضور شهنشه جلوه گر باشم
ز دست ساقی کوثر پیاله نوشیدم
بقای عمر شه و شاهزاده‌ها باشد
که بود شامل حالم کَننده خیر
اقول اشهد ان لا اله الا الله

پی‌نوشت:

۱. برای درست شدن قافیه شعر، باید آن را «تابود» خواند!

وصیت نامه شاهزاده محمدعلی میرزا

عزیزم غرض از آنست که در این عالم
 که است خدای عزوجل را در این عالم
 زین دنیا در این عالم که است خدای عزوجل را در این عالم
 به خاک تیره فلکند عجب دلبران را
 ز وقت بدتر تمام فراق این افلاک
 که بقلم عالم سوزن است
 ز قلم سلطنت فریب بر این افلاک
 یک بملک عرب نام او کیلیان است
 چراغ مشعل شمع تمام ایران است
 اگر جهان بکند دولت است
 چراغ مشعل شمع تمام ایران است
 ز ضرب تیغ لشکر چو من سپاه را
 ز تیغ کینه در بیم هم تلقا مرا
 ز کشته پسته که یکبار بلای زبون
 چو از زهره همان خانه در برون
 ز آب یلبس در آن وقت معقول
 عرض جان سلسله سینه کزین
 بی غرض از آنست که در این عالم
 که است خدای عزوجل را در این عالم
 زین دنیا در این عالم که است خدای عزوجل را در این عالم

پیام بهارستان / ۲۵، ش ۵، زمستان ۱۳۹۱

